مکتب قرآنیون و نقد مدّعای آن در عدم حجیت سنت نبوی ـ مرضیه بلخاری­قهی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث سفينه

سال پانزدهم، شماره 57 «ويژه قرآن­ بسندگی»، زمستان1396، ص 119-134

مکتب قرآنیون و نقد مدّعای آن در عدم حجیت سنت نبوی

مرضیه بلخاری قهی\*[1]

چکیده: جریان قرآنیون به قرآن­بسندگی و انکار نقش سنت در شناخت دین روی آورده، حدیث را فاقد حجیت می­داند و در تبیین احکام به آن بها نمی­دهد. بعلاوه قرآنیون اندیشه­هایی را مطرح کرده­اند که خودشان هم به آنها پایبند نبوده و در تفسیر قرآن بدون سنّت دچار مشکل شده­اند. نگارنده تاریخچه­ای مختصر از این جریان و اندیشه­های پیروان آن به دست داده است، مانند: اجتهاد پیامبر در آیات قرآن، امکان فهم احکام با تدبّر و تعقّل در قرآن، انکار نقش سنّت در فهم آیات قرآن. نگارنده به این مدّعاها پاسخ داده، سپس وابستگی فهم قرآن به حدیث را توضیح می­دهد، آنگاه تفسیر قرآن به قرآن را با تبیین جایگاه روایات در فهم قرآن به شیوۀ علامه سید محمد حسین طباطبایی بررسی می­کند.

کلیدواژه­ها: قرآنیون؛ حجیت حدیث؛ تدبر در قرآن – نقش حدیث؛ تفسیر قرآن به قرآن؛ طباطبایی، سید محمد حسین.

مقدمه

اهل قرآن یا قرآنیون گروهی از مسلمانان هستند که به اصالت قرآن به عنوان یگانه منبع تشریع احکام اعتقاد دارند و حجیت حدیث را انکار می­کنند. اعتقاد و ادعای آنها بر این است که چون قرآن تنها وحی نازل شده از طرف خداوند است، پس تمام مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند. مخالفان این گروه، از آنان به عنوان منکران حدیث یاد می­کنند.

تاریخچة این گروه به زمان صدر اسلام و قرون اول هجری باز می­گردد که رگه­هایی از قرآن­بسندگی و بی­اعتنایی به حدیث و یا محدود کردن سنت در شناخت دین گزارش شده است. بعد از آن در دوره­های میانی، این جریان اهل سنت به عنوان جریانی سامان یافته و منسجم در شبه قاره هند، مصر، سوریه و برخی از سرزمینهای اسلامی سر برآورد. الهی بخش آغاز آن را از مصر می­داند، در هند سید احمد خان هندی برای نخستین بار آن را مطرح کرد، کسانی چون احمد صبحی منصور، رشاد خلیفه، محمد شحرور در سرزمین­های عربی و ادیب یوکسل در ترکیه از جمله نظریه­پردازان این جریان به شمار می­روند.

در این نوشتار تلاش شده تا این جریان مورد نقد قرار گیرد، با استناد به آیات و روایات، نقش پیامبر6 به عنوان بزرگترین و نخستین مبی‍ّن و مفسّر آیات قرآن روشن گردد، ابهامات و شبهات قرآنیون در فهم آموزه­های دینی آشکار شود. نیز روشن شود که با وجود روش تفسیر قرآن به قرآن برخی از آیات قرآن مجمل، مقید و ناسخ هستند وحتماً باید احادیث و سنت نبوی از آنها رفع ابهام کنند. این نوشتار به این مسئله پاسخ داده و نقش سنت نبوی را در آموزه­های دینی و احکام روشن می­سازد.

عموم مسلمانان حدیث را تنها ابزار دستیابی به سنت نبوی – یعنی قول، فعل و تقریر پیامبر6- می­دانند. تلقی عامّ این است که کلام معصومین، همواره از حجیّتی بی­چون و چرا برخوردار است، اما بررسی تاریخی نشان می­دهد که حدیث، همواره از این مقبولیت و حجیت گسترده و عام بهره­مند نبوده است.

وابستگی فهم قرآن به حدیث

در ارتباط با موضوع «فهم قرآن به وسیله حدیث در مکتب اهل سنت» این معنا مورد نظر است که قرآن مستقل نیست و بدون سنت - که معنای آن را روشن سازد و اوامر و نواحی آن را تکمیل کند - کامل نیست، قرآن مجمل است و با سنت تبیین می­شود، عام است و با سنت تخصیص می­یابد و تفصیل جزئیات فرایضی که در قرآن آمده در سنت یافت می­شود. (خطیب بغدادی، ص30) اما این دیدگاه از ابتدا مقبول نبوده است و دست کم در زمان شافعی مخالفانی داشته است؛ چنان که شافعی نقل کرده، آنها با استناد به آیه «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْء» (نحل/89) استدلال کردند که اوامر و نواهی قرآن اجمال ندارند و نباید آنها را با احادیثی که راویان آنها از خطا و فراموشی مبرا نیستند تبیین کرد. (شافعی، 9/6)

در دوران معاصر نیز، اهل قرآن معتقدند که این کتاب آسمانی مستقل است. این باور که قرآن می­تواند و باید از قیود سنتی رها شود، حتی در میان افرادی که وابستگی فرقه­ای به اهل قرآن ندارند، نیز رواج یافته و در نگاه آنان مصحف شریف یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن نیاز به هیچ چیز غیر از قرآن نیست و باید قرآن با قرآن تفسیر شود. (الهی بخش، 265)

پیشینه و ریشه‌های جریان قرآنیون

در آثار اسلامی کهن، مخالفت­هایی با نقل و ضبط حدیث و کاربرد آن به عنوان منبع استنباط احکام شرعی گزارش شده است. در قرون سیزدهم و چهاردهم هجری نیز، دوباره تردیدها و مخالفت­هایی با حدیث توسط قرآنیون شکل گرفت. مدعای اصلی آنان این است که قرآن، تنها وحی و نازل شده از جانب خدا، و یگانه حجت شرعی در اسلام است. (مهدوی راد،12/770 )

دربارة تاریخچه، خاستگاه­ و مؤلّفه­های فکری این جریان، پژوهش­های مستقل و اندکی صورت گرفته است. از آن جمله می­توان به کتاب "القرآنیون و شبهاتهم حول السنه" (طائف، 1421/2000) اثر خادم حسین الهی‌بخش و "حدیث به مثابة متن مقدس" (نیویورک،2008) اثر عایشه موسی اشاره کرد. این دو اثر از موضعی جانبدارانه نگاشته شده­اند. مؤلف تحقیق نخست -که صرفاً ناظر به فرقة اهل قرآن در شبه قارة هند است (آقایی، ص12)- از نظرگاه سلفی، به طرح و نقد دیدگاه­های آنان پرداخته است. برعکس، مؤلف پژوهش دوم از دیدگاه قرآنیون تأیید تاریخی این اندیشه و چهره­های شاخص آن در دهه­های اخیر را بررسی و معرفی کرده است.

در پژوهش حاضر کوشش می­شود با رویکردی تحلیلی، در گام اول پیشینة تاریخی این اندیشه از منابع موجود استخراج شود؛ در گام بعدی خاستگاه و زمینه­های پیدایش این اندیشه در دوران معاصر، شناسایی شود. سرانجام، مؤلفه­های اصلی در اندیشة قرآن­بسندگی و ادله و شواهد آنها تبیین گردد.

برخی از پژوهشگران بر این نظرند که فکر انکار سنت نخستین بار از سوی خوارج اظهار شد. به عنوان نمونه از ردّ اقامة حدّ سنگسار برای فرد زناکار و مسح بر کفش و دیگر تشریعاتی که از رهگذر روایت از پیامبر بود و در قرآن وجود نداشت، یاد کردند. (الهی بخش، ص 95)

احمد صبحی منصور رهبر معنوی قرآنیون در مصر و جهان عرب ریشه­های قرآنیون را از حرکت اصلاحی شیخ محمد عبده در سال 1905م می­داند. او می­گوید: "محمد عبده حدیث و تصوف را رد کرد و بخاری را نقد نمود و شفاعت را منکر شد؛ اما شاگردش محمد رشید رضا با مبانی او مخالفت کرد و با سلفیه همکاری نمود. او استادِ حسن بنا بنیانگذار گروه اخوان المسلمین بود. او می­گفت: آثاری از مکتب محمد عبده در این زمینه هست. از کسانی که در حال حاضر اندیشه قرآن­بسندگی را ترویج می­کنند می­توان از قاسم احمد، احمد صبحی منصور از مصر و ادیب بوکسل از ترکیه یاد کرد. قاسم احمد رمز توفیق مسلمانان متقدّم را در آن می­داند که تنها قرآن را مرجع خویش قرار داده­اند و افول جامعه اسلامی را زمانی می­داند که حدیث در کنار قرآن قرار گرفت. (قاسم احمد 49-23) وی در کتاب خویش نظریه اهل حدیث را به سه صورت دسته­بندی می­کند. 1) سنت وحی است. 2) اطاعت از پیامبر6 به معنای تبعیت از حدیث است. 3) حدیث مفسر قرآن و سنت نبوی است.

در قرن اول هجری شواهدی بر بروز رگه­هایی از نگرة قرآن­بسندگی و بی­اعتنایی و تردید در سنّت با نادیده انگاشتن یا محدود کردن نقش سنّت در شناخت دین گزارش شده است. از جمله: مخالفت قریش با عبدالله بن عمرو بن عاص برای نگارش احادیث پیامبر6 (خطیب بغدادی، تقیید العلم، 80)، گزارش اهل سنّت دربارة پیش­بینی مخالفت­های صحابه با سنّت پیامبر6 در حدیث اریکه (حاکم نیشابوری، 1/191، سجستانی، 4/2004)، گزارش بخاری در مخالفت با نگارش حدیث در آستانة رحلت رسول خدا و سخن خلیفة دوم در توجیه این مخالفت (بخاری، 1/54؛ ابن حنبل، 1/355؛ ابن ابی الحدید، 6/51) و آیات ناظر به نافرمانی، مخالفت و اعتراض برخی صحابه به عملکرد پیامبر6 (نور/ 47-53، توبه/ 25، احزاب /57، آل عمران /121-122)؛ نشانه‌هایی از باور نداشتن برخی صحابه به عصمت و حجیت سنّت پیامبر است.

پس از حیات آن حضرت نیز سیاست و عملکرد خلفا در جلوگیری از نقل و نگارش سنّت (ذهبی، 1/5 و 7؛ عبدالخالق، 394؛ متقی هندی، 5/239؛ ابن سعد، 2/336، 4/229، 5/140، 6/7؛ سیوطی، 2/64؛ بخاری، 1/120؛ خطیب بغدادی، تقیید العلم، 52؛ ابوریه، 47) و تأکید بر کفایت قرآن (ذهبی، 1/2)، سبب وضع و جعل هزاران حدیث، تحریف معنوی معارف قرآن، راهیابی اسرائیلیات به روایات، وارونه ساختن ارزش­های اخلاقی و شخصیت‌های دینی و ... گردید. (مهدوی­راد، 9)

پس از حرکت سیاسی خلفا در اواخر قرن دوم هجری، در کهن­ترین متن موجود، یعنی «کتاب الأم» شافعی، بابی تحت این عنوان آمده است: «باب حکایة قول الطائفة التی ردّت الاخبار کلها.» (شافعی، 7/28) از آنجا که شافعی مراد دقیق خود از گروه منکران سنّت را مشخص ننموده است، تعیین مراد وی مورد بحث پژوهشگران قرار گرفته است. برخی آنان را طایفه­ای از معتزلة بصره (خضری، 185؛ سیاسی، 148) و شماری آنها را گروهی از خوارج آن عصر دانسته­اند. (الهی­بخش، 95؛ اعظمی، 1/23) برخی نیز با وجود پاسداری تمام عیار شیعه از سنّت و میراث گرانقدر نبوی (ابن سعد، 4/229؛ طوسی، 76-87)، آنان را افرادی به سان شیعه دانسته­اند. (الهی­بخش، 8؛ اعظمی، 1/269)

اندیشه­های مکتب اهل قرآن

۱. اجتهاد پیامبر6 در آیات قرآن

قرآنیون عصمت پیامبر6 را نپذیرفته و برخی اعمال ایشان را اجتهاد می­دانند که در برخی موارد باعث شده که پیامبر6 مورد عتاب خداوند قرار گیرد. از سوی دیگر، سنت نبوی را خاص اعراب زمان عصر اسلام می­دانند و افراد دیگر را که بعد عصر نزول قرآن و اسلام هستند خارج ازخطاب پیامبر6 می‌دانند. (افندی، 910) لذا به قرآن اکتفا کرده و آن را تنها منبع برای دریافت احکام اسلامی می­دانند. و این ادعا را دارند که هر کسی بخواهد به فرامین الهی عمل کند باید تنها به قرآن اکتفا کند، زیرا فقط مصحف شریف است که تنها منبع موثق و کاملی است که مسلمانان در آن اختلاف نظر ندارند. (صبحی منصور، فصل اول) این گروه معتقدند که در قرآن آیات ناسخ و منسوخ وجود ندارد. (همان) پشتوانه این مبنا مسئله جامعیت قرآن است که قرآنیون با تفسیرهای نامناسب کتاب خدا را در بردارنده هر چیزی معرفی می­کنند. (ابن فرناس، 518)

نقد: در نقد این عقیده قرآنیون چند نکته شایسته توجه است:

یک: جامعیت قرآن دست کم در حوزه­های دینی و هدایتی به اجمال پذیرفته شده است، اما آیات مورد استناد قرآنیون برای این مدعا دلالت روشنی ندارد، بویژه آیاتی که مورد ادعای آنهاست. ضمن اینکه در مقابل این آیات، آیات دیگری بر ضرورت اطاعت از پیامبر6 در اوامر و نواهی و احکام اشاره کرده (نساء/59، احزاب/36) و ایشان را مفسّر و مبین آیات قرآن معرفی نموده است. (نحل/44) در پرتو این آیات می­توان دریافت که بخشی از آنچه خداوند در قالب دین برای انسان خواسته است با رجوع به پیامبر6 به دست می­آید.

دو: قرآنیون بر همین ادعای خود استوار نبوده­اند و به تفسیر به رأی و برداشت­های ذهنی خود روی آوردند. آنان معتقدند که اگر به ذکر تفاصیل نماز و تعداد رکعات آن در قرآن اشاره­ای نشده پس نیازی به آن نبوده و اگر مسلمانان در تعداد رکعات نماز و کیفیت آن با مشکل مواجه می‌شدند، خداوند تفصیل آن را در قرآن بیان می­نمود. (صبحی منصور، 25)

2. امکان فهم احکام با تدبّر و تعقّل در قرآن

قرآنیون با استناد به آیاتی که دعوت کننده به فهم، تدبّر و تعقّل در قرآن است (نساء/ 182، صاد/29) به تفسیر آیات وحی پرداخته­اند، اما درصدد اثبات عقاید خود بر آمده­اند تا آن جا که با تأویل آیات بیان کننده حجیت و اعتبار نسبت پیامبر6، به انکار سنت معتقد گردیده­اند. (صبحی منصور، ص 22)

نقد: در نقد اجمالی این مبنا می­توان گفت که احمد صبحی منصور با استناد به آیات، انحصار رسالت پیامبر6 در تبلیغ وحی (مائده /99) و عدم حجیت سنت در تشریح احکام دین را نشانه رفته است؛ در حالی که حصر در این آیه، اضافی است و در پاسخ به پندار باطل مشرکان بکار رفته، مبنی بر این که اگر محمد6 رسول خداست، کاری کند که آنها جبراً ایمان بیاورند، لذا خداوند مسئولیت رسالت آن حضرت را به تبلیغ منحصر نموده است. (طباطبائی 12/239)

ابن فرناس - از شخصیت­های قرآنیون- نیز آورده است که فهم رسول خدا6 از قرآن بر صحابه­ای چون عایشه و عمر برتری ندارد، او حدیث را بی­اعتبار خوانده و برای اثبات مدعای خود به برتری فهم عمر نسبت به رسول خدا6 از قرآن استناد کرده است (ابن فرناس، 272)؛ در حالی که آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و آنهایی که ظهور دارند، و آنهایی که متشابه­اند و آیاتی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا6 در همه آنها حجت است. (طباطبایی، 12/260)

3. انکار نقش سنت در فهم آیات قرآن

این عقیده ناظر به دو نظریه است: «عدم حجیت سنت» و «امکان­پذیر نبودن احرازِ نسبت سنت به پیامبر6» نظریه نخست بر دلایلی مبتنی است، چون: وحیانی نبودن سنت (شحرور، 572)، معصوم نبودن پیامبر6 (صبحی منصور، 59)، شرک­آمیز بودن سنت (ابن فرناس/14)، تاریخی و زمان دار بودن سنت (شحرور، 552)، مخدوش بودن سنت از نظر سند و متن (ذهبی، 2/523)، و متفرق بودن سنت. (الهی بخش، 238) پایه نظریه دوم دلایلی است مانند عدم اهتمام پیامبر6 و بزرگان صحابه به حفظ و کتابت سنت (ابن فرناس، 13) و پیامدهای عدم کتابت و حفظ حدیث در منزل اول هجری. (الهی بخش، 232)

نقد

یک: اعتبار حجیت سنت پیامبر6 با دو دلیل عقلی و نقلی قابل اثبات است. دلیل عقلی از فلسفه رسالت و نبوت و ممتنع بودن صدور گناه و غفلت از آن حضرت بهره می­گیرد. (حکیم، 122) دلیل نقلی نیز بر توان و اجماع عملی مسلمانان (مجلسی، 79/335) استوار است. آیاتی با مضامین: مفسر بودن پیامبر6 (نحل/44)، حجیّت داوری پیامبر (نساء/59)، وحیانی بودن سنت (نجم/1-3)، برابری اطاعت از پیامبر6 با اطاعت الهی (ال عمران/31)، معرفی پیامبر6 به عنوان الگوی حسنه (احزاب/21) و لزوم تمسّک به تمام آموزه­های پیامبر6 (حشر/7) آمده است، به روشنی بیانگر حجیت سنّت گفتاری و غیرگفتاری رسول خدا6 در تفسیر قرآن و شناخت دین.

دو: مدارک تاریخی می­رساند که پیامبر گرامی اسلام6 اهتمام فراوانی به حفظ و نشر سنت خویش داشتند، زیرا معتقد بودند که کلامشان از مصدر وحی ناشی می­شود و نازل شدة الهی است، نه سخن انسانی. (نجم/4) از این رو ایشان بالاترین نقش را در گسترش، حفظ و کتابت سنت داشتند. تبیین جایگاه تعلیم و تعلّم در اسلام (ابن سعد، 2/22)، اهتمام به نشر حدیث (کلینی، 1/291)، کتابت و تدوین سنت از جانب بشر و توصیه به آن (ابن حنبل، 5/183) و فراهم آوردن برخی مکتوبات حدیثی (صفار قمی، 187)، از مهمترین نشانه­ها و محورهای عنایت آن حضرت به حفظ و کتابت سنت است. توجیهات اهل سنت مانند، جلوگیری از اختلاف مردم (صالح /39)، ترک کردن و اشتغال به غیر آن (سیوطی 2/64)، بیم آمیختن قرآن با سنت (خطیب بغدادی/ 49) و احتیاط در دین (همان) می­تواند از فشار اشکالات درباره ممانعت خلفاء از نگارش و تدوین سنت بکاهد.

تفسیر قرآن به قرآن

دانشمندان قرن اخیر به اهمیت ویژه این نوع تفسیر به منزله روشی کارآمد و اصیل تأکید داشته­اند تا آن جا که از سوی مفسران همچون علامه طباطبائی تنها روش صحیح تفسیر خوانده شده است. (طباطبائی، 1/13) تفسیر قرآن به قرآن یعنی استفاده حداکثری از آیات دیگر مصحف شریف برای تبیین مراد آیه­ای دیگر که موضوع و محتوای آنها یکسان یا نزدیک به هم است. (عمید زنجانی، ص 61) در این روش، دست­یابی به مراد واقعی خداوند متعال با توجه به آیات دیگر این کتاب اسمانی کامل می­گردد. پیامبر6 به تصریح قرآن، مبیّن این مصحف شریف بود. درباره شیوه بیانی این کتاب الهی می‌فرماید: آیه­های قرآن یکدیگر را تأیید و تصدیق می­کنند، پس میان آنها ناسازگاری و ناهمگونی نیفکنید. (متقی هندی، 1/691) پیشوایان معصوم: نیز در تفسیر آیات این کتاب آسمانی از خود قرآن استفاده کرده­اند و این امر بیانگر سابقه طولانی تفسیر قرآن به قرآن است. (طباطبائی، 1/12)

طرفداران این روش تفسیری معتقدند قرآن کریم مشتمل بر تفسیر خود نیز است و به طور مشخص دو مطلب مهم زیر را در این باره مطرح می­کنند:

1. تفسیر قرآن به قرآن روش تفسیری در جهت فهم مراد خداوند متعال است.

2. تقدم زمانی این مرحله نسبت به مراحل دیگر تفسیر، به گونه­ای که هیچ مفسری حق اعراض از آن و طی مراحل دیگر را ندارد. (طباطبائی، ص 67)

جایگاه روایات در تفسیر قرآن به قرآن

آیا در این روش تفسیری، روایات جایگاه شایسته خویش را می­یابند یا این که نیازی به روایات در تفسیر پدید نمی­آید؟

برخی از مفسران در روش تفسیر قرآن به قرآن، روایات را به کنار نهاده و تنها به این مصحف شریف اکتفا کرده­اند. آنان احتیاج به سنت را در تفسیر قرآن نفی کرده­اند و قا‌ئل به عدم اعتماد به روایات در فهم مقاصد و معانی قرآن شده­اند.

دیدگاه نویسندة مصری تفسیر "الهدایة و الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن" بر آن است که تنها راه صحیح همان است که به متن قرآن و توضیحات و قراین موجود در آن مراجعه شود و از استعانت به غیر قرآن، به هر نحو که باشد، خودداری گردد؛ زیرا تنها مرجع تحریف نشده و دست نخورده­ای که از دروغ­ها و پیرایه­ها و پندارهای غلط مدعیان دین منزه و مبرا مانده، متن قرآن است. اما روایات دچار دستبرد جاعلان و سوداگران حدیث شده و چند برابر آنچه صحیح است، روایات جعلی و دروغین بر آن افزوده شده است، لذا ارزش و اعتبار خود را از دست داده و فاقد صلاحیت لازم برای تفسیر قرآن هستند. مفسر مزبور بر این اساس، روایات را به کلی کنار گذاشته، ارزش تفسیری آن را به یکباره انکار کرده است. (سید رضا مؤدب، ص 181)

ویژگی تفسیر ابن کثیر (م774 ق)، روش تفسیر قرآن به قرآن است که شاید به این گستردگی و قدمت در دوران خود منحصر به فرد باشد. وی از شاگردان ابن تیمیه و مدافعان وی به شمار می­رود؛ اقوال صحابه را حجت می­داند و به گفتار تابعان، در صورتی که مخالفت نداشته باشد، تمسک می­کند. از نکات بارز وی نقد روایات اسرائیلیات است و تأکید بر روش تفسیر قرآن به قرآن و دقت در انتخاب منقولات. (ایازی، ص 110)

سید احمد خان در آغاز تفسیر، مقدمه­ای با عنوان «تحریر فی اصول التفسیر» نوشته است. در این مقدمه، ضمن انتقاد از شیوه مفسران گذشته و بر شمردن مشکلات تفسیر، به ویژه آلوده شدن آنها به روایات ضعیف و مجهول و حکایات بنی­اسرائیل، ضرورت تفسیر قرآن به قرآن را مطرح می­کند و بهترین شیوه را همین روش می­داند. (همان)

«زحیلی در فهم و استخراج معانی، از روش تفسیر قرآن به قرآن سود می­جوید، از احادیث نبوی و آثار صحابه و تابعان نیز کمک می­گیرد.» (همان)

نقد

درست است که قرآن مبیّن و مفسّر خویش است، ولی در بسیاری از موارد و در توضیح بسیاری از آیات، احکام و داستان­ها و ... استفاده از روایات صحیح، لازم، بلکه واجب است. مرحوم علامه طباطبایی، در تفسیر المیزان در بیان ضرورت بهره­گیری از روایات صحیح در تفسیر قرآن چنین آورند:

«روشی که در روایات بدان ترغیب شده، همان تفسیر از طریق قرآن است و آنچه از آن نهی و منع شده، تفسیر از غیر طریق قرآن است، بنابراین تنها روش مورد قبول در تفسیر، استمداد از خود ان کتاب شریف جهت فهم معانی آیات آن و تفسیر آیه به آیه است. این روش در صورتی مورد قبول خواهد بود که براساس تفحص و جستجوی کافی در روایات نقل شده از نبی اکرم6 و ائمه: به عمل آمده، پس از تحصیل ذوق و معلومات بر گرفته از آنها، به تفسیر کلام پرداخته شده باشد.» (طباطبائی، 3/90)

ایشان در راهنمایی به دیگر مفسران می­نویسد:

وظیفه مفسران این است که به احادیث پیغمبر اکرم6 و ائمه اهل بیت: که در تفسیر قرآن وارد شده، غور کرده، به روش ایشان آشنا شوند؛ پس از آن، طبق دستوری که از کتاب و سنت احراز شده، به تفسیر قرآن بپردازند و از روایاتی که در تفسیر وارد شده، به آنچه موافق مضمون است، استفاده کند. (محمد صادقی، ص 80)

آیت­الله جوادی آملی در بیان ویژگی تفسیر علامه طباطبایی در المیزان نکات دقیقی را ذکر کرده که یکی از آن نکات چنین است:

مرحوم علامه (ره) سیری طولانی و عمیق در سنت مسلّم معصومان: داشتند و لذا هر آیه که طرح می‌شد، طوری آن را تفسیر می­کردند که اگر در بین سنت معصومان: دلیل یا تأییدی وجود دارد، از آن به عنوان استدلال یا استمداد بهره­برداری شود و اگر دلیل یا تأییدی وجود نداشت، به سبکی آیه محل بحث را تفسیر می­کردند که مناقض با سنت قطعی آن ذوات مقدس نباشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت همان افتراق بین این دو حبل ممتد الهی است که هرگز جدایی‌پذیر نیستند: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.» (جوادی آملی، 1/21)

محقق نایینی نیز در ضرورت به کارگیری روایات در تفسیر آورده است:

اخباری که از عمل کردن به قرآن نهی کرده، با این که مستفیض، بلکه متواتر است، ولی بر دو قسم است: نخست روایاتی که از تفسیر به رأی و استحسان­های مبتنی بر ظن و گمان منع کرده­اند. دیگر احادیثی است که استقلال به ظواهر قرآن بدون مراجعه به اهل بیت: را مردود و باطل شمرده است. (نائینی، 3/126)

آیت الله خویی (ره) نیز در بیان تفسیر به رأی بدین نکته اشارت دارد:

احتمال دیگری که در تفسیر به رأی وجود دارد، آن است که مقصود نهی از استقلال به قرآن، یعنی اکتفا کردن به آن و مراجعه نکردن به معصومان باشد؛ چنان که ظاهر بعضی روایات همین است ... صحیح آن است که تمسک به ظاهر قرآن جایز است، ولی پس از آن که از قراین موجود در روایات فحص و جستجوی لازم به عمل آید. (آیت­الله خوئی، 2/125)

پس آن گونه که گفته شد، روش تفسیر قرآن به قرآن بی­نیاز از روایات اهل بیت: نبوده و نخواهد بود و آنان که تفسیر قرآن را بدون بهره­گیری از روایات ارائه می­کنند، خود را از گنجینة عظیمی بی­بهره ساخته­اند.

نتیجه­گیری

اعتقاد به این که قرآن، تنها مفسر تمام آیات خود باشد، امری است محال، زیرا بسیاری از آیات، در پرده­ای از ابهام و اجمال قرار دارند. بنابر فرموده پیامبر6 و معصومین: احادیث و روایات برای روشن ساختن آموزه­های دینی خصوصاً در بخش اعتقادات و احکام، ضروری است.

جریان نو ظهور قرآنیان قرآن بسندگی را ادعا می­کنند، اما خود در پاره­ای از تفسیر و تبیین آیات در عمل به اصل خود پایبند نبوده و نیاز به سنت را در آیات لازم می­دانند.

حلقه­های قرآنیون فقط در این سخن اشتراک نظر دارند که تنها منبع وحی خداوند یعنی قرآن است، اما خود در تفسیر اکثر آیات دچار اختلافات شدید و عمیقی هستند.

تفسیر قرآن به قرآن خود برخی ابهامات را به همراه دارد. برخی از مفسران معاصر روش تفسیر قرآن به قرآن را فقط بر مبنای مراجعه به احادیث و روایات پذیرفته­اند. ضرورت تفسیر آیات در سایه احادیث و سنت نبوی، دلیل روشن بر حجیت احادیث و روایت است.

منابع

قرآن کریم

1. آقایی، سید علی؛ «قرآن­بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه­های اهل قرآن/قرآنیون»، معرفت کلامی، سال اول، شماره 3، 1389 ش، ص 112-91.

2. آقایی، سید علی، «حدیث – حدیث و قرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج 12، ص 721-722.

3. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج­البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، 1387 ق.

4. ابن حنبل، احمد بن محمد؛ المسند، تحقیق: عبدالله محمد درویش، بیروت، دارالفکر، 1414 ق.

5. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، طائف، مکتبة الصدیق، 1414 ق.

6. ابن فرناس؛ الحدیث و القرآن، بغداد، الجمل، 2008 م.

7. اعظمی، محمد مصطفی؛ دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینه، ریاض، 1401 ق.

8. الهی­بخش، خادم حسین؛ دراسات فی‌الفرق: القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، طائف، مکتبة الصدیق للنشر و التوزیع، 2005 م.

9. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ الجامع الصحیح، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1400 ق.

10. برقعی، سید ابوالفضل؛ احکام القرآن، بی­جا، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، بی­تا.

11. بغدادی، الکفایة فی علم الروایة، تصحیح احمد عمر هاشم، ص30.

12. توفیق افندی، محمد. مجله المنار. الاسلام هو القرآن وحده، ص 910، ش 261.

13. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی­تا.

14. حکیم، سید محمدتقی؛ الأصول العامة للفقه المقارن، قم، مؤسسه آل البیت، 1390 ق.

15. حکیم، محمد طاهر؛ السنة فی مواجهة الأباطیل، بی­جا، مطبوعات رابطة العالم الاسلامی،1402 ق.

16. خضری، محمد؛ تاریخ التشریع الاسلامی، قاهره، مطیعة الاستقامه، 1373 ق.

17. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت؛ تقیید العلم، تحقیق: یوسف العش، بی­جا، دار احیاء السنة النبویة، 1395 ق.

18. ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین؛ تذکرة الحفاظ، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1374 ق.

19. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتاب الحدینه، 1396 ق.

20. ابن تیمیه، مقدمة فی اصول التفسیر، ص 39.

21. سجستانی، ابوداوود سلیمان بن اشعث؛ السنن، بیروت، دارالفکر، 1410 ق.

22. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، تحقیق: احمد عمر هاشم، بیروت، دارالکتاب العربی، 1409 ق.

23. شحرور، محمد؛ السنة الرسولیة و السنة النبویة: رؤیة معاصرة، دمشق، دار الأهالی، 2012 م.

24. صبحی منصور، احمد؛ القرآن الکریم هو المصدر الوحید للإسلام، فصل اول.

25. صبحی منصور، احمد؛ القرآن و کفی مصدراً للتشریع الاسلامی، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، 2005 م.

26. صبحی منصور، احمد، لاناسخ و لامنسوخ فی القرآن الکریم.

27. صفار قمی، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد6، تصحیح: محسن کوچه باغی تبریزی، قم، مکتبة آیة الله مرعشی نجفی، 1404 ق.

28. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیرالقرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1379 ش.

29. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال [رجال الکشّی]، تحقیق: سیدمهدی رجالی، قم، مؤسسه آل البیت: 1409 ق.

30. عمید زنجانی، عباسعلی؛ مبانی و روش­های تفسیر قرآن.

31. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388 ش.

32. متقی هندی، حسام­الدین؛ کنزالعمّال.

33. مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، 1403 ق.

34. مهدوی­راد، محمدعلی؛ «تدوین حدیث (7)؛ پی­­آمدها و بازتاب­ها»، علوم حدیث، شماره، 1377 ش، ص 28-9.

35. مهدوی راد، محمد علی؛ فصلنامه علمی پژوهشهای قرآنی، سال بیستم شماره 3 ، صفحه 140

36. مهریزی، مهدی؛ حدیث پژوهی، قم، دارالحدیث، 1386 ش.

37. هندی، سید احمد خان؛ تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، شرکت تضامنی محمدحسن علمی و دیگران، 1332 ش

kassumahmad.blogspot.com.38

http://ahmed.g3z.com/cv/drahmedcve.htm.39

www.Yuksel.org.40

\*. دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث؛ دانشگاه آزاد تهران جنوب mbolkhari46@yahoo.com